

داروینسم ، نظریه ای نقض شده...!!!

در سمیناری که در دانشگاه شیکاگو در زمینه مورفولوژی تکاملی برگزار شد، دانشمند برجسته، دکتر پاترسون، سؤال ساده‌ای مطرح کرد: "آیا در اینجا کسی هست که بتواند در مورد تکامل، نکته‌ای قطعی و ثابت‌شده را عنوان کند؟" سکوتی طولانی بر فضای تالار حکمفرما شد. سرانجام شخصی از گوشه‌ای گفت: "من یک چیز را با قطع و یقین می‌دانم: اینکه تکامل را نباید در مدارس تدریس کرد!"

با اینکه بسیاری از مردم عادی بر این باورند که تکامل پدیده‌ای علمی و اثبات‌شده می‌باشد، واقعیت این است که بعد از گذشت ۱۵۰ سال، تکامل فرضیه‌ای است اثبات‌نشده و بدون سندیت. در واقع باید گفت که قرائن و شواهد بسیاری تکامل را رد می‌کنند.

فرضیه تکامل که نخستین بار توسط چارلز داروین در کتابش به نام "اصل انواع" مطرح شد، این نظر را پیش می‌نهد که موجودات زنده از اشکال ساده نظیر باکتری، به اشکال پیچیده‌تر نظیر انسان تکامل یافته‌اند. این تحول و تکامل زاینده تصادف بوده است؛ نخستین مولکول نیز در اثر تصادم اتم‌ها در یک ملغمه ابتدایی به وجود آمده است. نتیجه این امر پیدایی موجودات زنده بوده است.

نابسنده‌گی شواهد و دلایل

تأثیر و نفوذ فرضیه تکامل را نمی‌توان دست‌کم گرفت؛ این فرضیه طرز تفکر انسان‌ها را درباره جهان و وجود خودشان دگرگون کرده است. اما اکنون بعد از گذشت ۱۵۰ سال، تکامل هنوز در سطح یک فرضیه باقی مانده است، و هنگامی که شواهد و دلایل مطرح‌شده را موشکافانه بررسی می‌کنید، پی می‌برید که چقدر نابسنده و غیرقطعی هستند.

فسیل‌ها تکامل را اثبات نمی‌کنند

"فسیل‌ها گواه بر تکامل می‌باشند!" این ادعایی بوده که دانشمندان با صدایی بلند عنوان می‌کردند. اما مشکلی که در مورد فسیل‌ها وجود دارد، این است که میان حیواناتی که فسیل‌ها گواه بر وجود آنها هستند، و حیوانات هم‌نوعشان در عصر ما، هیچ فسیل میانی وجود ندارد، گویی حیوانات اولیه ناگهان به صورت حیوانات امروزی تحول و تکامل یافته‌اند. داروین نیز خود متوجه این نقصان در فرضیه خود بود، اما بر این باور بود که یک روز فسیل‌های میانی یافت خواهند شد. هنوز بعد از گذشت ۱۵۰ سال، فسیلی دال بر وجود حیوانات میانی و در حال تکامل یافت نشده است.

دانشمندان معتقد به تکامل برای رفع این نقیصه، این نظر را مطرح کردند که تحول با چنان سرعتی رخ داد که فسیلی از آنها باقی نمانده است. طبعاً دلیل و مدرکی علمی در این زمینه وجود ندارد.

"هومولوژی" تکامل را اثبات نمی‌کند

هومولوژی نظریه‌ای است که معتقد است ارگانیزم‌های زنده‌ای که از ساختاری همسان برخوردارند، از یک اصل واحد ناشی شده‌اند و به این ترتیب این نظریه، تکامل را اثبات می‌کند. مشکل در اینجا است که نمونه‌های فراوانی با این نظریه تناقض دارند. به عنوان مثال، بافت کلیوی جانداران را در نظر بگیرید. کلیه‌های ماهی دارای شکل جنینی کاملاً متفاوتی با خزندگان و پستانداران می‌باشند. ممکن نیست که آنها از یک ساختار ناشی شده باشند. یا به دستگاه گوارش توجه کنیم. اگر همه جانداران از یک اصل ناشی شده‌اند، تکامل و تحول

این دستگاه در جانداران مختلف نیز می‌بایست یکسان باشد. اما عکس این صادق است. کوسه، قورباغه، خزندگان، و پرندگان، دارای دستگاه گوارشی‌ای هستند که به‌گونه‌ای متفاوت تحول یافته‌اند. نمونه‌های بسیار دیگری می‌توان برای این امر آورد.

زائده‌ها تکامل را اثبات نمی‌کنند

تکامل‌گرایان بر این نظر پا می‌فشارند که بدن جانداران دارای اندام‌هایی است که امروز دیگر کاربردی ندارند. اندام‌هایی مثل آپاندیس و لایه‌های نیمه‌کروی در چشم زائده نامید شده‌اند زیرا در زمان داروین تصور می‌شد که اینها بلامصرف می‌باشند. طبق این نظریه، این اندام‌ها در دوره‌های اولیه‌ی هستی کاربردی داشته‌اند، اما به‌تدریج که انسان خود را با محیط سازگار ساخت، کاربرد خود را از دست دادند. به‌عقیده‌ی این دسته از دانشمندان، آنها اکنون شاهدهی هستند بر آنچه قبلاً بودیم.

باز در این مورد هم شواهد، علیه این نظریه هستند. تمام آنچه که زائده نامیده شده، امروز نیز کاربردی مفید دارند. آپاندیس در واقع غده‌ای است لنفاوی، و لایه نیمه‌کروی نیز همچون یک قاشقک، اشیاء خارجی را از داخل چشم جمع‌آوری می‌کند. بسیاری از ما شنیده‌ایم که انسان قبلاً دم داشته است. این حرف خنده‌دار است. ستون فقرات انسان دارای ۳۳ مهره است. هیچ شاهدهی بر این مدعا وجود ندارد که او قبلاً ۳۴ مهره داشته است. فردی به‌اسم هکل بود که نظریه دم انسان را پیش نهاد؛ او بعدها توسط دانشگاه خودش محکوم به تقلب شد!

زیست‌شناسی مولکولی بیش از سایر عوامل، تکامل را رد می‌کند!

چیزی به‌نام شکل ساده حیات وجود ندارد در روزگار داروین این عقیده رواج داشت که حیات از اشکال ساده‌تر به‌سوی اشکال پیچیده‌تر حرکت می‌کند. علم امروزه ثابت کرده است که چیزی به‌نام "شکل ساده حیات" وجود ندارد. حتی ساده‌ترین سلول باکتری به‌گونه‌ای باورنکردنی پیچیده است. آنچه که سلول‌های ساده نامیده می‌شود، شامل DNA و RNA و پروتئین می‌باشد که به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند. در واقع، تمام سیستم‌های بیوشیمیایی و فیزیولوژیکی به یکدیگر وابسته می‌باشند. لذا این تصور تکامل‌گرایان که اندام‌ها به‌گونه‌ای مستقل تحول می‌یابند، پذیرفتنی نیست.

اشکال میانی وجود ندارد

نه فقط فسیل‌های میانی یافت نشده، بلکه زیست‌شناسی مولکولی نیز با قطعیت ثابت کرده که در سطح بیوشیمی نیز شکل میانی وجود ندارد. به‌این ترتیب، مثلاً پروتئین‌ها هیچگاه از یک مرحله تا مرحله دیگر تحول نمی‌یابند، بلکه همیشه از نوع تا نوع دیگر تحول پیدا می‌کنند. پروتئین‌ها از اسید آمینه درست شده‌اند. اگر آنها مانند مهره‌های رنگی در یک گردنبند تصور کنیم، طبق نظر تکامل‌گرایان، پروتئین وقتی به انواع پیشرفته‌تر تبدیل شود، باید مهره‌ای به این "گردنبند" پروتئین اضافه شود. بنابراین، باید طبعاً انتظار داشت که در جانداران پیشرفته‌تر، مهره‌های بیشتری بر گردنبند پروتئینی وجود داشته باشد. اما در عمل اینطور نیست. مثلاً بیابید انسان را با دو نوع ماهی مقایسه کنیم (با توجه به اینکه ماهی در طرح تکاملی، پیش

از انسان به وجود آمده است): ماهی بدون آرواره (که در سیر تکامل بسیار قدیمی تر است) و ماهی آرواره دار که جدیدتر است. با کمال تعجب می بینیم که پروتئین موجود در هموگلوبین انسان به پروتئین ماهی بدون آرواره بیشتر شبیه است تا به ماهی آرواره دار، در حالیکه طبق نظر تکامل گرایان می بایست عکس این باشد.

سه دلیل بر رد اصل تکامل:

۱- عدم قطعیت در اثبات شواهد

همه شواهدی که مخالفین تکامل در دست دارند، تکامل را رد می کند. اما هیچیک از شواهدی که طرفداران تکامل می کوشند ارائه دهند، قطعیت ندارد زیرا هیچگاه نمی توان آنها را در سیر طولانی تکامل اثبات کرد. مثلاً نمی توان یک باکتری و یک ماهی را گرفت و گفت که آنها به مراحل مختلف تکامل تعلق دارند، زیرا طبق نظر تکامل گرایان، حیات از ۳۰۰ میلیون سال پیش آغاز شده، و در این مدت هم باکتری تحول یافته و هم ماهی. هیچکس نمی تواند بگوید که باکتری ساده قبلاً چگونه بوده، چون باکتری هم مانند ماهی تحول یافته است. این فرض که باکتری موجود ساده تری است، بی اساس است.

۲- نظم هرگز از بی نظمی ناشی نشده

طبق نظر تکامل گرایان، نظم از بی نظمی اولیه به وجود آمده است. این ادعا کاملاً برخلاف قانون دوم ترمودینامیک است که می گوید هر سیستمی به سوی بی نظمی و اضمحلال فزاینده پیش می رود. این اصطلاحات بسیار علمی می باشند، اما ما خودمان در زندگی روزمره شاهد آن هستیم. هیچ استثنای شناخته شده ای در مورد این قانون وجود ندارد. اما تکامل گرایان می کوشند تمام نظریه خود را بر یک استثناء استوار سازند.

۳- تصادفی استهزاء آمیز

فرضیه تکامل، پیدایی حیات را یک تصادف می داند. از نظر آماری پیدایی حیات در اثر تصادف امری محال است. مثلاً در مورد پروتئینی که در هموگلوبین وجود دارد، این احتمال که اسیدهای آمینه به طرز درست ترکیب شوند، ۱ در ۱۰ به توان ۱۶۷ می باشد، چیزی که از نظر ریاضی غیرممکن است. تازه این فقط در مورد پروتئین موجود در هموگلوبین است.

کاهن اعظم تکامل، ریچارد داوکینز، خودش پذیرفته که "هر سلول شامل اطلاعات کدبندی شده دیجیتال است که اطلاعات موجود در آن، بیشتر از مجموعه سی جلدی دائرةالمعارف بریتانیکا است." او این را می پذیرد، با این حال معتقد است که باید انتظار داشت که افراد هوشمند باور کنند که کتاب پرجمعی چون دائرةالمعارف بریتانیکا در اثر یک تصادف به وجود آمده باشد!

فرضیه تکامل در دادگاه دانش محکوم است. ما می توانیم مطمئن باشیم که تعلیم کلام خدا در مورد خلقت بسی متقاعدکننده تر از فرضیه تکامل است. معتقدین به خلقت الهی نباید منتظر کشف فسیل های میانی باشند زیرا مخلوقات هر یک در نوع و جنس خود آفریده شده اند. معتقدین به خلقت الهی انتظار دارند که برای هر نوع و هر جنس از جانداران، ژن خاص خود آنها یافت شود. ایشان به بعضی از اندام های انسان به عنوان زائده نگاه نمی کنند. ایشان از پیچیدگی سلول ها آشفته خاطر نمی شوند بلکه از مهارت و عظمت خالق که آنها را

ساخته است در حیرت می‌افتند. و سرانجام، معتقدین به خلقت نیازی ندارند که منتظر تصادف و شانس شوند، زیرا می‌دانند که "در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید."